**دلیل سوم:** نامه ای است که امام کاظم علیه السلام در زندان برای علی بن سوید سائی نوشت.

علی بن سوید در نامه ای از امام پرسید احکام دین را از چه کسی بگیریم ؟

وَ عَنْ حَمْدَوَيْهِ وَ إِبْرَاهِيمَ ابْنَيْ نُصَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الرَّازِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَبِيبٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ السَّائِيِ‏[[1]](#footnote-1) قَالَ: كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ ع وَ هُوَ فِي السِّجْنِ وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ يَا عَلِيُّ مِمَّنْ تَأْخُذُ مَعَالِمَ دِينِكَ لَا تَأْخُذَنَ‏ مَعَالِمَ‏ دِينِكَ‏ عَنْ غَيْرِ شِيعَتِنَا- فَإِنَّكَ إِنْ تَعَدَّيْتَهُمْ أَخَذْتَ دِينَكَ عَنِ الْخَائِنِينَ الَّذِينَ خَانُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ خَانُوا أَمَانَاتِهِمْ إِنَّهُمُ اؤْتُمِنُوا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَحَرَّفُوهُ وَ بَدَّلُوهُ فَعَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ لَعْنَةُ رَسُولِهِ وَ لَعْنَةُ مَلَائِكَتِهِ وَ لَعْنَةُ آبَائِيَ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ وَ لَعْنَتِي وَ لَعْنَةُ شِيعَتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي كِتَابٍ طَوِيلٍ.

**دلیل:** اگر احکام دین خود را از شیعیان ما نگیرید از خائنین به دین خواهید گرفت ( آنهای که به خدا و رسول خدا خیانت کرده اند ) کسانی که خود را امین قرآن می­دانستند در حالی که آن را تحریف و تبدیل کردند

**اشکال های بر این روایت وارد است:**

**اشکال اول:** در سلسله سند حدیث محمد بن اسمائیل رازی و علی بن حبیب مدائنی وجود دارند که در کتاب رجال شیعه توثیق ندارند و شخصی که نامه به دست او رسید ( علی بن سوید) حکم به تضعیف او داریم.

**اشکال دوم:** از نظر دلالت نیز این حدیث مشکل دارد زیرا این روایت ربطی به محل بحث ما ندارد محل بحث ما شرطیَّت ایمان برای مجتهد است و لکن دلالت حدیث مربوط به وثوق و اعتماد و اطمینان است. حدیث می­فرماید به غیر شیعه اطمینان نکنید زیرا خائن به خدا و رسول خدا و امانت های اهل بیت هستند لذا آنچه ما در سدد اثبات آن هستیم روایت در سدد اثبات آن نیست. ما می­خواهیم اثبات کنیم که مرجع باید مومن و شیعه باشد و روایت می­گوید مرجع باید انسان موثق باشد لذا دلیل با مدعا فرق دارد.

**جواب اشکال دوم:** ما قرائنی در متن حدیث داریم که شیعه بودن و مومن بودن شخصی که از او احکام و وظیفه شرعیه را می­خواهیم اثبات می­کند.

**قرینه اول:** در سوال آمده از چه کسی معالم دین خود را یگیریم؟ در جواب آمده لا تأخذنَّ معالم دینک عن غیر شیعتنا . معالم دین عام است هم شامل نقل روایات می­شود و هم شامل فتوا می­شود مثلا در زمان شیخ طوسی اگر کسی حکم مسأله ای را می­خواست متن حدیث را برای او می­نوشتند اما در زمان ما آن حکم استنباط شده را می­نویسند و هر دو معالم دین است لذا خود این قرینه است

**قرینه دوم:** جمله فحرفوه و بدلوه .. است. امام می­فرماید غیر شیعه قرآن را تحریف و تبدیل کرده اند این معنی هم أعم از این است که محرِّف راوی باشند یا مفتی باشند

**قرینه سوم:** ‌کلمه لعنهُ شیعتی الی یوم القیامه است که این عبارت یک خصوصیَّت و نظری دارد و آن این است که مکتب امامت و ولایت را ترویج دهد. علت اینکه این لعنت در کنار لعنت های دیگر بیانگر این است که امام عنایت ویژه ای به مکتب اهل بیت دارد و مکتب اهل بیت سنه واقعی رسول خدا است لذا ایمان به ولایت امیر المومنین و فرزندانش در مجتهد باید باشد و الا تقلید او جائز نیست

اما در سند حدیث حق با آیت الله خوئی است زیرا سند حدیث ضعیف است اما آنچه در علم الدرایه آموخته ایم این است که ضعیف بودن سندِ حدیث ضربه ای به دلالت حدیث وارد نمی­کند بلکه به صدور حدیث لطمه می­زند که آیا همچنین حدیثی و مکاتبه ای صادر شده است یا خیر؟ نسبت به صدور حدیث دو راه داریم یکی اینکه آیا اجماع اهل حدیث این روایت را نقل کرده اند یا خیر؟ یکی هم موثوق به بودن است یعنی چنین متنی در جای دیگر نیز نقل شد و امکان ندارد چنین حدیثی از غیر امام صادر شود.

آنچه فعلا برای ما صدور این حدیث را موثوق می­کند این است که ائمه علیهم السلام چنین عبارتی را در جای دیگر نیز فرموده اند حتی برخی از افراد را نام برده اند مانند یونس بن عبدالرحمن محمد بن مسلم و .. که فرمودند معالم دین خود را از این افراد اخذ کنید.لذا در حدوث حدیث شکی نیست .

حدیث چهارم:

وَ عَنْ جَبْرَئِيلَ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَاتِمِ بْنِ مَاهَوَيْهِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ الثَّالِثَ ع- أَسْأَلُهُ عَمَّنْ آخُذُ مَعَالِمَ دِينِي وَ كَتَبَ أَخُوهُ أَيْضاً بِذَلِكَ فَكَتَبَ إِلَيْهِمَا فَهِمْتُ مَا ذَكَرْتُمَا فَاصْمِدَا فِي دِينِكُمَا عَلَى كُلِ‏ مُسِنٍ‏ فِي‏ حُبِّنَا وَ كُلِّ كَثِيرِ الْقَدَمِ فِي أَمْرِنَا فَإِنَّهُمَا كَافُوكُمَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى[[2]](#footnote-2).

این حدیث نیز شبیه حدیث قبلی است الکلام الکلام.

**دلیل چهارم[[3]](#footnote-3):** دلیل ما بر اعتبار عدالت در مجتهد مِذاق شرع است عمده مذاق در جای گفته می­شود که قرآن و حدیث تأکید فراوانی بر یک مسأله ای داشته باشد ما هم در قرآن و هم در روایات تأکید زیادی داریم بر اینکه عدالت شرط است

اما آیاتی که به آنها استناد شده است عبارت اند از.  
**الف:** وَ لا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِياءَ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ (هود ۱۱۳)

صاحب جواهر می­نوسد و أنّا ظلمٌ أشبعُ من فسادِ المذهب...

**ب:** ‌و لا ینال عهدی الضالمین ( بقره ۱۲۴ )

آیا افتاء عهد نیست؟

**ج:** ما کنت متخذ المظلین عضدا ( کهف ۱۸)

از این آیات می­فهمیم که مذاق شرع این است که پیروی از ظالمین را تجویز نمی­کند.

**اما روایتات:**

**الف:** فَلِلْعَوَامِ‏ أَنْ‏ يُقَلِّدُوهُ‏ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضَ فُقَهَاءِ الشِّيعَةِ لَا كُلَّهُمْ فَإِنَّ مَنْ رَكِبَ مِنَ الْقَبَائِحِ وَ الْفَوَاحِشِ مَرَاكِبَ عُلَمَاءِ الْعَامَّةِ- فَلَا تَقْبَلُوا مِنْهُمْ عَنَّا شَيْئاً وَ لَا كَرَامَةَ وَ إِنَّمَا كَثُرَ التَّخْلِيطُ فِيمَا يُتَحَمَّلُ عَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ لِذَلِكَ لِأَنَّ الْفَسَقَةَ يَتَحَمَّلُونَ عَنَّا فَيُحَرِّفُونَهُ بِأَسْرِهِ لِجَهْلِهِمْ وَ يَضَعُونَ الْأَشْيَاءَ عَلَى غَيْرِ وَجْهِهَا لِقِلَّةِ مَعْرِفَتِهِمْ وَ آخَرُونَ يَتَعَمَّدُونَ الْكَذِبَ عَلَيْنَا الْحَدِيثَ[[4]](#footnote-4)

در حدیث عنوان مطیعاً لأمر مولی دارد در حالی که اهل سنه مطیع نیستند زیرا یکی از اوامر مولی که امامت بود را نپزیرفتند

**ب:** امام حسین علیه السلام می­فرماید: الزَّمْنَى فِي الْمَدَائِنِ مُهْمَلَةٌ لَا تُرْحَمُونَ وَ لَا فِي مَنْزِلَتِكُمْ تَعْمَلُونَ وَ لَا مَنْ عَمِلَ فِيهَا تُعِينُونَ وَ بِالْإِدْهَانِ وَ الْمُصَانَعَةِ عِنْدَ الظَّلَمَةِ تَأْمَنُونَ كُلُّ ذَلِكَ مِمَّا أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِهِ مِنَ النَّهْيِ وَ التَّنَاهِي وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ وَ أَنْتُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ مُصِيبَةً لِمَا غُلِبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنَازِلِ الْعُلَمَاءِ لَوْ كُنْتُمْ تَشْعُرُونَ ذَلِكَ بِأَنَّ مَجَارِيَ‏ الْأُمُورِ وَ الْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأُمَنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ فَأَنْتُمُ الْمَسْلُوبُونَ تِلْكَ الْمَنْزِلَةَ وَ مَا سُلِبْتُمْ ذَلِكَ إِلَّا بِتَفَرُّقِكُ...۲

مرحوم شیخ انصاری در مکاسب جلد۳ صفحه ۵۵۱ می­فرماید:

در مسائل شرعیه رجوع به علماء واجب است و این رجوع به علماء ‌از بدیهیات اسلام از سلف تا خلف است اگر راوی مثل اسحاق بن یعقوب از امام استفناء می­کند که ما در احکام و مسائل شرعی اگر به مشکل رسیدیم به چه کسی مراجعه کنیم ؟ امام فرمود به کسی که رأی و نظر ما را دارد. این ها مذاق شرع است

1. ( 6)- في المصدر- علي بن سويد النسائي. [↑](#footnote-ref-1)
2. ۲- وسائل الشيعة / ج‏27 / 151 / 11 - باب وجوب الرجوع في القضاء و الفتوى إلى رواة الحديث من الشيعة فيما رووه عن الأئمة ع من أحكام الشريعة لا فيما يقولونه برأيهم ..... ص : ۱۳۶ [↑](#footnote-ref-2)
3. ۳-ان دلیل از استاد است [↑](#footnote-ref-3)
4. **۱ـ وسائل الشيعة : جلد ۲۷ صفحه ۱۳۳** [↑](#footnote-ref-4)